

دشمن داریم

مراقب «مردم» باشیم!

سیدياسر تقوی

کارشناس مطالعات دین و روحانیت

اரசطو در اندیشه سیاسی خود معتقد است اگر ترس از دشمن به‌درستی مدیریت نشود، منجر به استبداد می‌شود؛ یعنی پنهانی به دست حاکمیت می‌دهد تا با ترساندن مردم از دشمن آن‌ها را از اعتراض داخلی منصرف کند. اما قارایی نگاهی همدلانه‌تر میان مردم و حاکمیت دارد. او در مدینه فاضله از آنجا که فرضش این است یگانگی میان حاکم و مردم وجود دارد، دشمن خارجی را موهبتی برای وحدت و انسجام بیشتر ارزیابی می‌کند. خلاصه‌آنکه در نقطه‌ای که ارسطو ایستاده ما به جنبه تهدیدآمیز توجه به دشمن می‌نگریم و در نقطه‌ای که قارایی ایستاده است به وجه موهبت‌آمیز آن. این دو نگاه در تحلیل‌های روزمره و روایت‌های رسانه‌ای از دشمن نیز امتداد دارد.

از یک منظر «دشمن» توهم توطئه‌ای برای فراقتنی و عبور از پاسخگویی نسبت به مشکلات داخلی است و از سوی دیگر واقعیتی است که باید در برابر اوبسیج شد و بسیج ماند. همین مسئله باعث می‌شود تهدید دشمن کمتر رنگ‌تر جلوه کند یا از آن سو تخلفات و بی‌تنبیری‌های داخلی سرپوشیده باقی بمانند. دشوار آنجایی است که لازم می‌شود افکار عمومی در توازن میان این دو نگاه تعدیل و مدیریت شود. هشدار رهبر انقلاب در خطبه‌های نماز عید فطر بیانگر این نکته بود که باید خود را برای تهدیدهای داخلی و خارجی آماده کنیم. هر دو تهدیدی که می‌تواند به‌واسطه عدم توازن و تعادل در روایت از دشمن خطر آفرین باشد.

توضیح آنکه روایت یک‌سوی به جریان‌های سیاسی ایران از خصوصت دولت آمریکا به نحوی است که اکتفا به آن، ما را در نقطه مقابل آسیب‌پذیر می‌کند. مثلاً جریان اصولگر! (که امروزه با نام گفتمان انقلاب اسلامی خودش را بازتعریف می‌کند) معتقد است که آمریکا یک تهدید همه‌جانبه نظامی، فرهنگی، اقتصادی و حتی تمدنی است و جز با رویکرد تخصصی نمی‌توان با آن روبرو و شد. این روایت در برخی طیف‌های این جریان نقش محوری دارد که مسائل و مطالبات داخلی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. به‌طور مثال ممکن است تحلیل طیفی از این جریان در باره مسئله حجاب، صیانت و حتی مسایل پزشکی نظیر واکسن و... متأثر از خصوصت تمدنی آمریکا باشند. این ابرروایت یک‌سوی به خصوصت همه‌جانبه آمریکا (کشور را در حقوق مدنی و اجتماعی نیز دچار انسداد می‌کند و امکان گفت‌وگو و وفاق ملی را به‌شدت کاهش می‌دهد. از سوی دیگر جریان اصلاح طلب که در این مسئله شاید از طیفی از اصولگرایان سنتی تا روشنفکران و حتی منتقدان بیرونی را نمایندگی کند معتقد است ابرروایت «آمریکا شیطان بزرگ است» از ابتدا مخدوش بوده و می‌توان با آمریکا وارد معامله شد. این جریان تماماً تلاش دارد تا با توضیح گره‌های نزاع‌برانگیز و تخصصی میان ایران و آمریکا و نیز نقد راهبردهای چهل و شش ساله اخیر راهی متفاوت پیش‌روی‌نسل جدید بگشاید تا دشمنی با آمریکا را از یک اصل بدیهی برای نسل‌های گذشته به یک امر قابل بازنگری برای نسل‌های آینده تبدیل کند. پس از پیروزی مسعود پزشکیان در انتخابات ریاست جمهوری این جریان امیدوار بود که با احیای برجام و بازگشت به میز مذاکره با آمریکا به اهداف خود نزدیک شود. این روایت نیز به جهت نادیده گرفتن واقعیت‌های بین‌المللی که دلالت واضح و شفاف بر رویکرد تخصصی آمریکا، خصوصاً دولت ترامپ دارد ما را در عرصه بین‌الملل آسیب‌پذیرتر ظاهر می‌کند.

البته تهدیدهای علنی ترامپ در هفته‌های اخیر به نحوی بوده که مسعود پزشکیان نیز با انببات تندی به آن واکنش نشان داده است. این نشان می‌دهد برای روایت چنگ و دندان دشمن کار سختی در پیش نداریم، اما آنچه باعث نگرانی است این است که روایت چنگ و دندان دشمن باعث شود که مطالبات یا دیاالوگ‌های اجتماعی نیز بر چسب همراهی با دشمن خورده و این امر زمینه‌ای شود برای نادیده گرفتن یا خاموش کردن صداهای مختلف فرهنگی و سیاسی در کشور. هر روایتی از دشمن که با نگاه بدبینانه مطالبات یا سلاطین داخلی را حواله به «پروژه دشمن» می‌کند طبیعتاً باعث تعال‌شدن گسل‌های اجتماعی خواهد شد.

نکته‌ای که در کلام رهبر انقلاب بیان شد و شاید مورد توجه قرار نگرفت این بود که فتنه داخلی توسط «مردم» پاسخ داده خواهد شد. لازمه این نکته ظرفیت آن است که روایت ما از دشمن باعث تفکیک و انشعاب مردم و گروه‌گروه کردن آن‌ها نشود. تریبون‌ها بر اساس سلاطین مختلف نامتوازن توزیع نشود. خوب است روایت‌ها و سیاست‌های رسانه‌ای به نحوی باشد که در برابر فتنه‌های احتمالی آینده «مرد» را در انجمنش تر مقابل دشمن ببینیم. در اندیشه رهبر انقلاب به‌همان اندازه که توجه به رنامه‌ریزی‌های دشمن جایگاه پررنگی دارد، عاملیت «مردم» نیز حائز اهمیت است اما به‌نظری می‌رسد در فضای رسانه‌های امروز، رسانه‌های داخلی و خارجی به‌شکلی پیش می‌رود که نتیجه‌اش چیزی جز سلب عاملیت از مردم نیست. رسانه‌های خارجی تلاش می‌کنند خصوصت آمریکا با ایران را یا نوعی «توهم توطئه» بازنمایی کنند یا بالعکس از سیاست‌های نادرست ایران در سیاست خارجه گویی این دشمنی نه ریشه در تاریخ دارد و نه به سیاست‌های سلطه‌جویانه آمریکا طی هشتادسال اخیر بازمی‌گردد. از آن سو، رسانه ملی در تحلیل مشکلات و معضلات اجتماعی صراحت لازم نداشته و به اندازه کافی طیف‌های مختلف اجتماعی را نمایندگی نمی‌کند و برخی مطالبات یا اعتراضات را به آمریکا و دشمن خارجی گرو می‌زند. هرچند این دو جریان رسانه‌ای در ظاهر مقابل هم هستند، اما در عمل مکمل یکدیگرند؛ هر دو انسان ایرانی را در موقف متکثر خود نگه داشته و اجازه واداری و نزدیک شدن به طیف مقابلش را نمی‌دهند و بدگمانی را نسبت به هموطن دگراندیش خود تقویت می‌کنند. از منظر او، طیف مقابل یا درگیر «توهم توطئه» است یا قربانی دشمنی بیرونی که هیچ اختیاری در برابرش ندارد.

در این میان شهروند ایرانی ضرورت مخالف نظام با هم‌سوا اپوزسیون نیست، بلکه با عاملیت اعتدالی نسبت به رسانه‌ها و عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، نسبت به عاملیت خودش نیز تقابوت می‌شود؛ چرا که هیچ‌کدام از این دو اختیار با نگاهی منصفانه او را در توازن میان تهدیدهای بیرونی و مطالبات داخلی به رسمیت نمی‌شناسد. او نه قهرمان یک مبارزه‌ای عادلانه است و نه حتی یک بازیگر فعال در سرنوشت کشور بلکه فقط یک ناظر است که هر طرف او را به‌شکلی منفعل و بی‌تأثیر تصویر می‌کنند.

شاید یکی از مهم‌ترین عواملی که کباعمت می‌شود رسانه‌از جامعه سلب عاملیت کند، از قبیل مشخص شدن «ابرروایت» رسانه‌از مسائل است. ابرروایت‌های پیش‌بینی‌شده در رسانه‌های رسمی جامعه را در فهم و تحلیل دشمن کنار می‌زنند. این یعنی مردم به جای درگیر شدن در شناخت دشمن، مصرف‌کننده یک روایت ثابت می‌شوند. این مسئله در بارور رسانه‌های معاند نیز صادق است. آنجائیز ابروایت‌های از پیش تعیین‌شده مخاطب را منفعل در نظر می‌گیرد. این در حالی است که مخاطب تمایل دارد مشخصاً برای تحلیل و فهم مسائل به‌خصوص دشمن شناسی ورود کند. طبیعتاً عاملیت از این نقطه آغاز می‌شود. احیا و تقویت عاملیت مردم در مواجهه با فتنه نیز از این نقطه آغاز می‌شود. مردم نه فقط پایان بخشی به فتنه‌ها همچون راهپیمایی ۹ دی که در ابتدای به رسمیت شناخته شدن در مسانده رسانه آغاز می‌شوند. در این وضعیت سیاست‌گذاری رسانه‌ای به مراتب دشوارتر خواهد بود و مهم‌ترین ملاحظه آن توجه به این نکته است که روایت رسانه‌ها از دشمن بتواند گستره بیشتری از انسان ایرانی را نمایندگی کرده و عاملیت را در تحلیل و کنش‌گری به او باز گرداند. عاملیتی که تنها راه عبور از فتنه‌های داخلی است.

تحلیلی بر روایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از جامعهٔ ایران در پیام نوروزی و بیانات ابتدای سال ۱۴۰۴

روایت آینده



سیدهمصفی موسوی
پژوهشگر هسته‌مکتب امام خمینی(ره) مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)

روایتی نادرست از جامعه ایران، خصوصاً گذشته آن هستند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این خصوص اشاره می‌کنند که «امروز یک سیاست قطعی رسانه‌های معاند جمهوری اسلامی و معاند اسلام این است که واقعیت‌ها را تحریف کنند و مشغولند؛ دائم دارند کار تحویل می‌دهند در تحریف واقعیت‌ها و دروغ‌پردازی؛ خبرهای مربوط به جمهوری اسلامی را با انواع و اقسام دروغ‌ها؛ دروغ‌های حرفه‌ای، دروغ‌هایی که نشسته‌اند و روی آن کار کرده‌اند و حساب کرده‌اند، مَشُوب می‌کنند و آمیخته می‌کنند.»

مسئله مهم اینجاست که در بحث روایت از جامعه، یکی از مهم‌ترین نکات، زمان و عرصه روایت است. به عبارتی دیگر در وهله اول بایستی این روایت به‌موقع انجام گرفته و به‌صورت حداکثری به افکار عمومی جامعه منتقل شود و نکته بعدی نیز عرصه روایت است؛ گاهی اوقات روایت انجام می‌گیرد، اما مسائلی روایت می‌شود که از اولویت چندانی برخوردار نبوده و همین مسئله باعث عدم تأثیر روایت‌های مذکور در جامعه می‌شود. درخصوص زمان و عرصه روایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اشاره می‌کنند: «شماروایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر حادثه دفاع مقدّس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند، هر جور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید [آن هم] ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند. شما اگر حادثه تسخیر لانه جاسوسی را روایت نکنید- که متأسفانه کردیم- دشمن روایت می‌کند و کرده؛ دشمن روایت کرده، با روایت‌های دروغ.» بنابراین باز زمان‌شناسی صحیح بایستی قبل از روایت دشمن، وقایع را روایت کرد. علاوه بر این بایستی وقایعی نیز روایت شود که از اولویت بالاتری برخوردار است. نمونه‌هایی که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به آن اشاره می‌کنند در زمره وقایعی است که در ساخت آینده جامعه ایران اثرگذار بوده و دشمن نیز تلاش می‌کند برای مخدوش کردن حرکت جامعه ایران، به تحریف و روایت نادرست از این وقایع مهم بپردازد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بخشی از پیام نوروزی و همچنین بیانات به مناسبت آغاز سال جدید، روایتی را از گذشته جامعه ایران با تأکید بر حوادث سال ۱۴۰۳ و همچنین نحوه عملکرد ملت ایران ارائه کردند. همین سبقت گرفتن ایشان در ارائه روایت از جامعه نشان از هوشمندی ایشان در فهم اهمیت روایت در ترسیم مسیر آینده جامعه دارد؛ چراکه روایت‌های معکوس، خلاف واقع یا حتی برخوردار از افراط و تفریط در بزرگ‌نمایی بیش از حد مشکلات و یا کوچک‌انگاری نقاط ضعف، زمینه را برای بی‌هویتی و یا کنده‌شدن حرکت جامعه ایران فراهم می‌کند. روایت ایشان از جامعه ایران، روایتی توان‌مان از کنش به‌موقع، هدفمند و در مسیر انقلاب اسلامی است. روایتی توان‌مان واقع‌نگری، اما با نگاه به آینده. طبیعی است این نوع روایت نه‌تنها جامعه را با بحران هویت مواجه

تحلیلی بر روایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از جامعهٔ ایران در پیام نوروزی و بیانات ابتدای سال ۱۴۰۴

روایت آینده



نمی‌کند، بلکه با ملاحظه مشکلات و چالش‌ها، باعث کنده‌شدن حرکت جامعه در مسیر اهداف خوش نمی‌شوند.

در سال ۱۴۰۳، وقایع و حوادثی پیش آمد که به زعم ایشان «قدرت معنوی ملت ایران آشکار شد؛ صبوریت ملت ایران، ایستادگی ملت ایران، شهامت ملت ایران، رشادت ملت ایران آشکار شد.» شاید بتوان وقایعی مانند تشییع میلیونی رئیس‌جمهور، نماز جمعه نصر و راهپیمایی ۲۲ بهمن و دیگر حوادث مهمی را که در سال گذشته رخ داد در زمره ایام‌الله به‌شمار آورد. «هر کدام از این ایام‌الله، از این روزهای به‌یادماندنی، روزهایی که در آن جلوه‌ای از عظمت و انسانیت و فداکاری درخشیده است، وقتی که در هر سال تکرار می‌شود و به آن توجه می‌شود، ذخیره‌ای بر ذخایر انقلاب افزوده می‌شود، استحکام بیشتری به پایه‌های انقلاب داده می‌شود.» یکی از مهم‌ترین مصادیق تکرار و توجه به وقایع، روایت صحیح و رساندن این روایت به افکار عمومی جامعه است. تکرار به‌معنای رخ‌زدان دوباره آن رویداد نیست، بلکه روایت به‌موقع و صحیح از این وقایع باعث زنده‌ماندن آن‌ها و اثرگذاری بر ساخت آینده می‌شود.

البته همان‌طور که پیداست، ذکر این وقایع و حوادث، زمانی می‌تواند الهام‌بخش و روشنگر بوده و بر ساخت آن تأثیرگذار باشد که جامعه از دو ویژگی برخوردار باشد. به عبارتی دیگر، این نوع روایت زمانی آینده جامعه را می‌سازد که جامعه از دو ویژگی صبار و شکور برخوردار باشد. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ شَكُورٍ. ایام‌الله ای‌هاند، نشانه‌اند، دلیل راهند. برای چه کسانی؟ برای کسانی که این دو

صفت را دارند: صبارند و شکورند.

صبار یعنی کسی که سرتاپا استقامت و صبر است، یکسره اهل صبر و استقامت، شکور یعنی آن کسی که نعمت را می‌شناسد و شکرگزاری می‌کند. برای مردمی که صبارند و شکورند. صبارند یعنی یکپارچه اهل استقامت و صبرند، به اندک چیزی از میدان خارج نمی‌شوند، ایستادگی می‌کنند. شکورند، یعنی اَوَّلًا نعمت را می‌شناسند، ابعاد پنهان و آشکار نعمت را می‌بینند؛ ثانیاً قدر شناس نعمت‌اند، یعنی ارزش این نعمت را، وزن این نعمت را، قیمت این نعمت را می‌دانند؛ ثالثاً بر اساس آن احساس مسئولیت می‌کنند، بر اساس این نعمتی که خدا داده، احساس مسئولیت می‌کنند؛ ملّتی، جمعیتی، قومی که بی‌صبر نیستند، مسئولیت‌ناشناس نیستند.» با این نگاه، قدرت معنوی مردم ایران و صبار و شکور بودن این جامعه در نحوه روایت از گذشته تأثیرگذار بوده‌این جامعه با نگاه به گذشته خوش و بابر خودداری از ویژگی‌های مذکور، می‌تواند آینده خود را در راستای اهداف و آرمان‌های اصیل انقلاب بنا کند.

در نتیجه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ضمن این روایت از حوادث وقایع گذشته تلاش می‌کنند تا خوداگاهی جامعه ایران نسبت به توانایی‌ها و ظرفیت‌های خویش تقویت شده و زمینه پایداری و حرکت در مسیر اهداف انقلاب اسلامی در مواجهه با حوادث گوناگون دیگر نیز فراهم شود.

مسیر باید در چهارچوب گفتمان و اندیشه رئیس‌جمهور باشد؛ یعنی همان سنت چپ میانه که هسته اصلی آن توجه به اقشار ضعیف جامعه در عرصه اقتصادی و اجتماعی است. گرچه باید دقت داشت که چپ میانه امروز با ذهف شصت تفاوت‌های اساسی دارد و یک نقطه تفاوت مهم همان توجه به توسعه و پیشرفت در این نگاه جدید است؛ یعنی چپ توسعه‌گرایی که اقتصاد را بازتظیم می‌کند، اما نه فقط برای تقسیم عادلانه سهم از کیک اقتصادی، بلکه برای هم‌زمان بزرگ‌تر کردن این کیک.

عبور از چهارچوب‌های سنتی سوسیالیسم-تولیبیرالیسم یکی از مقدمات چنین حرکتی خواهد بود؛ کاری که در دنیای امروز رخ داده و انواع جدید به خود گرفته است. چپ میانه آقای پزشکیان می‌تواند خود را در نگرش‌های موسوم به اقتصاد نهادگرا پیدا کند؛ یک چهارچوب اقتصادی منسجم با پشتوانه علمی و دانشگاهی شناخته‌شده که در ایران نیز به خوبی جا افتاده است.

حالا و در این لحظه، آقای پزشکیان این امکان را دارد که با انتخاب یک وزیر از این سنت علمی، ظرفیت لازم برای تولید یک ایده منسجم برای دولت خود و رهبری تیم اقتصادی را ایجاد کند. وزیری که مشخصات علمی و تخصصی‌اش بیشتر از شاخصه‌های سیاسی اوست و او را از سطح تکنسینی خارج می‌کند. پزشکیان می‌تواند دولت خود را از این آشفتگی نجات دهد و هدف‌گذاری مشخصی در راستای اهداف انقلاب اسلامی که همان بسط عدالت اجتماعی و اقتصادی است تعیین کند و سپس تمام دولت را حول آن هسته اصلی بازتظیم کند. این انتخاب آقای پزشکیان است که امکان موفقیت دولت او را تعریف می‌کند؛ در غیر این صورت، مسیر همین چندانگلی و چندپارگی کنونی، بدون ایده مشخص و منسجم، ادامه خواهد داشت.

فرهمنیچگان

آینده حکمرانی

[نقد و بررسی اندیشه‌ها]



سه‌شنبه ۱۹ فروردین ۱۴۰۴



شماره ۴۳۸۱



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

به سمت دولت چپ میانه؟

اینکه هریس رای می‌آورد و در میانه با امید به «معامله‌گری» ترامپ. لذا گفتمان رسانه‌ای دولت بیشتر معطوف به این هسته اساسی بود. اما به مرور وبا مشخص شدن نوع راهبرد ترامپ درباره ایران، این امید، ناامید با ذهف شصت شد. برخی مشکلات در ماه‌های اول، که عمدتاً با ناترازی انرژی شناخته می‌شود نیز باعث شد دولت صرفاً بر رفع مشکلات روزمره تمرکز کند.

اما مشکل افزایش افسارگسیخته دلار در پاییز و زمستان سال گذشته باعث شد زمینه برای استیضاح همتی در مجلس مهیا شود. حذف یکی از اصلی‌ترین مهره‌های اقتصادی دولت پیش از یک‌سالگی آن، ضربه‌ای اساسی به انسجام دولت وارد کرد. اما مشکل زمانی عمیق‌تر شد که تیم اقتصادی دولت عملاً بی‌سر بود و انسجام نداشت. درگیری‌های داخلی دولت میان وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی، وزیر صمت و وزرای نیرو و نفت و... نشان می‌داد که رهبری لازم در دولت وجود ندارد و تیم اقتصادی عملاً امکان همکاری فعال با یکدیگر را ندارد. علت اصلی عدم انسجام تیم اقتصادی دولت را باید در نبود یک ایده منسجم و یکپارچه به همراه رهبری توانمند و دانشمند دانست. در واقع، دولت اساساً فاقد یک نگرش یکپارچه و واقعی برای حل مسائل کشور در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و به همین علت، هر وزیر به‌صورت جزیره‌ای کار خود را انجام می‌دهد. این اجرای چندپاره و بدون انسجام، باعث هدررفت منابع، زمان و ایجاد انواع درگیری‌ها و اختلافات داخلی در دولت شده است که در نهایت هرگونه توسعه واقعی و گسترده را منتفی می‌سازد.

امروز، در زمانی که وزیر اقتصاد استیضاح شده، یک فرصت طلایی برای دولت به وجود آمده است که دست‌فرمان خود را تغییر دهد و به سمت ایجاد یک سیاست داخلی منسجم حرکت کند. طبیعتاً این

مصطفی غنی‌زاده
پژوهشگر

یکی از ویژگی‌های اساسی دکتر پزشکیان که پیششار رای آوری او در انتخابات ۱۴۰۳ بود، روحیات مردم‌گرایانه و اجتماع‌خواهانه او بوده است. او ریشه در یک جریان قلبیی چپ دارد که به مرور زمان استحاله شده و سوگیری‌های سیاسی‌اش بیشتر از سوگیری‌های اجتماعی و اقتصادی غلظت پیدا کرده است. گروهی که به مرور شعارهای اولیه دهه شصتی خود را از دست داده و در دولت اول خاتمی به چیزی دیگر تبدیل شده‌اند. در این میان، مسعود پزشکیان عموماً به همان سنت فکری با تأکید بر طبقه مستضعف جامعه پایبند بوده و است. گذشته او، با حضور در مناطق روستایی در دوران پزشکی و ساخت شبکه بهداشت در دوران وزارت بهداشت، نشان می‌دهد که او در این زمینه دغدغه واقعی پیدا کند. در حالی که نظرسنجی‌ها در ماه اول دولت نشان نیز مردم او را نمادی از یک شخصیت طرفدار جامعه متوسط و ضعیف می‌دیدند که حرف‌های آنها را به زبان خودشان بیان می‌کند.

این گفتمان فکری در شخص پزشکیان، پس از رای آوری در انتخابات سال گذشته نتوانست جایگاه درستی در دولت چهاردهم پیدا کند. حضور برخی افراد دارای گرایش راست میانه در تیم اقتصادی و برخی شخصیت‌های شناخته‌شده متمایل به غرب در میان حامیان و همراهان پزشکیان، باعث شد تا نگرش‌های چپ نتوانند بر هسته اصلی این دولت تسلط پیدا کنند. در حالی که نظر سنجی‌ها در ماه اول دولت نشان می‌داد پزشکیان بیشتر از آن‌که نماد مذاکره و معامله با غرب باشد، نماد

توجه به محرومین و حرکت به سمت عدالت اجتماعی است. پزشکیان با اصرار برخی افراد در دولت‌ش، سعی کرد مسیر امید به مذاکرات و امکان معامله با آمریکا را پیش ببر؛ در آغاز با امید به